

بخش هشتم مشهد مقدس (ادامه)

در خیابان محل اقامت ما گذشته از کاروانسراها، مدارس و بازارها تعدادی حمام هم وجود داشت. آنها را به سادگی از فاصله دور می‌توان تشخیص داد زیرا تمامی آنها دیوارهای خارجی سفیدکاری شده‌ای دارند که روی آنها نقاشی‌هایی کرده‌اند. پس از گذر از تونل‌های پیچ‌درپیچ و راهروهای تاریک که بعضاً از زیرزمین و زیر خانه‌ها می‌گذشت، وارد میدان باز و بزرگی شدیم. اینجا گورستان نسبتاً بزرگی به نام قتلگاه بود که در داخل باروی شهر قرار داشت. تعداد قبرها به قدری زیاد بود که هیچ جای کوچکی بدون استفاده باقی‌نمانده بود. سنگ معدودی از قبرها ایستاده اما اکثراً به صورت خوابیده بود. به روی بعضی از سنگ‌ها نوشته‌هایی دیده می‌شد. در خارج از گورستان تعداد زیادی کارگاه سنگتراشی به چشم می‌خورد که کارگران مشغول حکاکی به روی سنگ‌ها بودند.

پس از عبور از گذرگاه دیگری به حمامی به نام حمام شاه رسیدیم. نقاشی‌های رنگینی دیوارهای سفید رنگ خارج آن را زینت می‌داد. حاکم خراسان رکن‌الدوله، سوار بر اسبی در مقابل قشون خود در قسمت بالای دیوار تصویر شده بود. در این تصویر چند قبضه توپ هم دیده می‌شد. احتمالاً تصویر نبرد وی با ترکمنان باشد. در زیر آن تصویر مبارزه وی با ارواح خبیثه نقاشی شده بود. یکی از آنها گریزی را بلند کرده اما مجال پائین آوردن نداشته و سربازی او را به ضرب شمشیر خود به هلاکت می‌رساند. در گوشه‌ای از این تصویر، پرنده‌ای که بزرگتر از حاکم و ارواح بود نقاشی شده بود. در سردر ورودی، علامت ایران، نقش دو شیر که شمشیری در دست دارند و خورشیدی از پشت آنها در حال طلوع است، به تصویر کشیده شده بود. در قسمت پائین نقاشی، فتح‌علی شاه با ریش بلند و سیاه نشسته بر تختی در میان اطرافیان خود به چشم می‌خورد. یک مغازه کباب فروشی در کنار ورودی حمام قرار داشت که اگر آدم گرسنه بود می‌توانست کبابی خورده و قلبیانی دود کند. قهوه‌خانه کوچکی هم در این محیط پر رفت و آمد وجود داشت. ورودی مسجد شاه بلافاصله در کنار حمام بود. مقداری از کاشی‌کاری‌های دروازه و مناره آن ریخته بود اما از شکوه و عظمت آن نمی‌کاست.

بازار مشهد بزرگتر از بازار سبزوار می‌باشد و خیلی بهتر از آن ساخته شده اما معاملات کمتر از بازار سبزوار است. تقریباً تمامی اجناس از راه تجاری عشق‌آباد از روسیه وارد می‌شود. اگرچه کاروان‌هایی از جنوب و غرب کشور و حتی ترکستان وارد

مشهد می‌شوند اما اجناس انگلیسی در بازار مشهد اصلاً وجود ندارد. مهمترین کالای بازار مشهد قالی می‌باشد که از تمامی جهات قابل رقابت با فرش‌های کرمان و کردستان است. گذشته از فرش، کالاهائی مانند ابریشم، مخمل، شال، تیغه شمشیر، سنگ‌های قیمتی به ویژه فیروزه اجناس بازار مشهد را تشکیل می‌دهد. یکی از اجناس مخصوص این بازار، قطعاتی از جنس نوعی مواد معدنی است. این سنگ معدن خاکستری رنگ با چاقو به راحتی بریده می‌شود و از آن بهترین شربت‌خوری، گلدان، پیاله، بشقاب، شمعدان و فنجان ساخته شده و برای فروش عرضه می‌گردد. این اجناس صادر می‌شوند و حتی در باکو هم می‌توان آنها را به قیمت مناسبی خریداری کرد. تعداد کاروانسراهای بازار شهر نامحدود است و تمامی حجره‌های آنها به خاطر سیل زوار، همیشه پرهباهو می‌باشد.

مشهد شهر بسیار مهمی است. چندین راه کاروان‌رو در این شهر به هم متصل می‌شوند. جاده‌های نیشابور، عشق‌آباد، خیره، بخارا، سمرقند، هرات، خاف و طیس در مشهد به هم گره می‌خورند. مقدار زیادی از کالاها به وسیله راه‌آهن فراسوی کاسپین به مشهد می‌رسد. با افتتاح این خط آهن تعدادی از راه‌های تجاری از بین رفته‌اند. جاده سمرقند و بخارا کم رفت و آمدتر شده و در عوض، مسیر عشق‌آباد با ایستگاهی در کنار راه‌آهن فراسوی کاسپین، تردد بیشتری پیدا کرده است.

هنگام پیاده روی، میرزا از من سؤال کرد که آیا مایل هستم از منزل وی دیدن کنم. گویا زنبوری پای همسر وی را گزیده بود. از آنجائیکه ایرانیان فکر می‌کنند که همه اروپائیان دکتر هستند از من خواست پای همسر او را مداوا کنم. من به وی گوشزد کردم که من خیلی تجربه ندارم. اما به اصرار او که فکر می‌کرد من از روی فروتنی چنین سخن می‌گویم، لااقل برای دیدن منزل یک ایرانی و ورود به حرمش به همراه وی راهی شدم. از دربی وارد شده، از حیاط، پله‌ها و ایوان گذشته به اندرونی رسیدیم. دو زن که به احتمال زیاد خدمتکاران وی بودند، نشسته و پای خانم را با گل مرطوبی مالش می‌دادند. هیچیک حجاب چندان پوشیده‌ای نداشتند. خانم، لباس متداول حرم را به تن داشت. این لباس عبارت است از یک پیراهن نسبتاً کلفت و یک دامن که تا روی زانو می‌رسد. ساق‌پای وی نمایان بود. آماسی به روی مچ پا دیده می‌شد که محل گزش و تزریق سم زنبور بود. خانم در حال گریه می‌گفت که پای وی درد می‌کند. میرزا در حال مالیدن پای خانم به او گفت که برای تو یک پزشک خارجی آورده‌ام. این جمله خانم را ساکت کرد. برای حفظ آبرو گفتم محل نیش باید با آب سرد مالش داده شود و خانم خواهد دید که به زودی هم آماس و هم درد بر طرف خواهد شد و اصلاً جای نگرانی نیست. این زخم خطرناک نبوده و تا چند روز به طور کلی از بین خواهد رفت. شنیدن این جملات خانم را آسوده‌تر کرد. حمام آب سرد فراهم شد. با این پیروزی که به دست آورده بودم از میرزا خواستم حجاب خانم را بالا بزنند تا من از چهره او به عمق ناراحتی وی پی‌ببرم. پس از اندکی نه، اما، ولی بالاخره خانم رضایت داد. من هنوز هم چهره جوان، صورت بشاش، چشمان سیاه و زنده او را که زیباترین گوه‌ری بود که در مشهد دیده‌ام، بیاد دارم. پس از آرزوی سلامتی برای خانم و خداحافظی از ایشان از منزل خارج شدیم. به میرزا تأکید کردم با اینکه من دکتر نیستم اما تجویز من تنها راه معالجه خانم بود. اما موفق نشدم وی را قانع کنم که من دکتر نیستم.

به پیاده روی خود که به خاطر بیماری خانم قطع شده بود، ادامه دادیم. به خیابان باریکی رسیدیم که گنبد طلائی امام رضاع دیده می شد. در سمت راست آن، دو مناره کاشی کاری شده در زیر پرتو آفتاب به شکل رنگین کمانی می درخشیدند. چون هیچ غیرمسلمانی اجازه ورود به این مقبره را ندارد و من نمی توانم شرح کاملی از داخل آن بیان کنم اما با توجه به گفته سایرین و عکس هائی که در تهران فراهم کرده بودم به این چند سطر بسنده می کنم. عکس هائی که به دست من رسیده تصاویری بود که در زمان سفر شاه به مشهد توسط عکاس ایرانی دربار گرفته شده بود. این عکس ها مکانی را نشان می دهند که پای هیچ غیرمسلمان به آنجا نرسیده است. اگر هم چند غیرمسلمان موفق شده اند با تغییر لباس این خطر بزرگ را قبول کرده و خود را به داخل آن برسانند، هیچیک عکس یا تصویری از خود به جای نگذاشته اند. به این دلیل این عکس ها بسیار مهم و با اهمیت هستند و فقط شاه نسخه ای از آنها را دارد. اگر شاه متوجه شود که عکاس او این عکس ها را به یک اروپائی غیرمسلمان فروخته خدا می داند چه بر سر عکاس خواهد آمد.

میدان مقدس مشهد پیچ در پیچ هائی از حیاطها، مساجد، مدارس و بناهای عظیم و باشکوه است. دور تا دور صحن نو، به بزرگی یک میدان را اطاق های دوطبقه فرا گرفته است. درون این حجره ها که مجاناً در اختیار زوار قرار می گیرد، حدود ۳ هزار نفر اقامت می کنند. در وسط هر یک از اضلاع این ۴ ضلعی بزرگ، دروازه هائی به نام پیش طاق ساخته شده است. دیوارهای خارجی این حیاط با کاشی های زرد، آبی و سفید تزیین شده و بالای دربها و دیوارهای میدان، آیاتی از قرآن مجید به چشم می خورد. در ستون های اطراف میدان، حدود صد چراغ روغنی نصب شده که هنگام شب محوطه را روشن می کند. کف پوش محوطه از جنس سنگ است. در وسط آن، حوض بزرگ ۸ ضلعی با سقف گنبدی شکل و فواره هائی قرار دارد و مسلمانان هنگام ورود به حرم و هنگام اقامه نماز در آن وضو می گیرند. کبوتران فراوانی در بالای گنبد حوض و حیاط مسجد دیده می شود. از ۴ پیش طاقی که در بالا گفته شد یکی با معماری خیره کننده نظرها را به خود جلب می کند. از سقف قوسی آن کاشی کاری هائی آویزان است. در کنار این پیش طاق، نقاره خانه قرار دارد. از ایوان آن هنگام طلوع و غروب آفتاب و هنگام اتفاق افتادن معجزه های طبل و شیپور نواخته می شود. این معجزات می تواند باز یافتن بینائی فرد کور، به حرکت افتادن شخص چلاق و یا پولدار شدن یک فقیر باشد.

از یکی دیگر از پیش طاق ها زائر به حیاط کم عرض و طولی وارد می شود. آجرهای دیوارهای این حیاط روکشی از طلا دارند که هر یک به قیمت ۶۰ کرون سوئد بوده و به دستور نادر شاه انجام شده است. این محوطه به اطاق ۴ گوش کوچکی به نام حرم می رسد. در این حرم سنگ قبر مرمرین امام رضاع قرار دارد و یک ضریح نقره ای به روی آن نهاده شده است. پله های مرمرین، زائر را به اطاق های دیگر می رساند. بر بالای ساختمان حرم، گنبدی به ارتفاع ۸۰ فوت با روکش طلا ساخته شده که در زیر نور خورشید به زیبایی می درخشد. حتی روکش قسمت بالائی مناره هم از جنس طلاست. در بالای آن اطاق کوچک و زیبایی ساخته شده که مؤذن از ایوان آن اذان می گوید.

مسجد گوهرشاد^۱ مسجد بی‌نظیر و زیبایی در نزدیکی میدان مقدس می‌باشد که گنبد بزرگ و آبی آن و مناره‌های در هر طرف پیش‌طاق، از فاصله دور پیداست. گفته می‌شود این مسجد برای یکی از سوگلی‌های تیمور، یک شاهزاده گرجی به نام گوهرشاد خانم بنا شده است. چندین تن از شاهان ایران و تاتار برای بنای این ساختمان بی‌نظیر در این محل مقدس، کمک‌هایی کرده‌اند اما اغلب ساختمان‌های مشهد هم مانند سایر شهرهای ایران در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ بنا شده است. شاه صفی دوم^۲ دستور داد گنبد و قسمتی از ساختمان حرم که در زلزله سال ۱۶۴۷ میلادی آسیب دیده بود، تعمیر گردد. نادرشاه با اینکه با روحانیون رابطه خوبی نداشت اما در تعمیر و نگهداری این بنا مبالغ زیادی خرج کرد. او صندوقی نقره‌ای و چندین چراغ روغنی از جنس نقره به گنجخانه حرم اهدا نمود. از زمان‌های بسیار قدیم مرسوم است که پادشاهان ایران حداقل یک بار برای زیارت به مشهد عزیمت کنند. شاه کنونی ایران ناصرالدین شاه، گذشته از مشهد برای زیارت به کربلا و قم هم سفر کرده است.

بنا به نوشته تاورنیه^۳ شاه عباس دوم احترام خاصی برای امام رضاع قائل بود. او با تمام درباریان خود برای زیارت و دیدن پای شتر پیامبر که گفته می‌شد به وسیله یک زنجیر طلائی بر مزار امام آویزان بود، به مشهد عزیمت کرد. آنها پس از مراجعت به اصفهان در مورد معجزات امام رضاع صحبت‌های بسیاری کردند. شاه از سفر خود بسیار راضی بود و خود را الگوی خوبی برای زیردستان خود می‌دانست. او علاقه داشت مردم در عوض مکه به مشهد سفر کنند تا پول‌های ایرانیان از کشور خارج نگردد. او تمامی نذورات خود را نذر مشهد می‌کرد.

اوله‌آریوس^۴ در مورد شاه عباس دوم می‌نویسد، وقتی شاه برای مقابله با ازبک‌های تاتار می‌رفت نذر کرد در صورت پیروزی یک درب طلائی برای حرم امام رضاع و درب دیگری برای مقبره شاه صفی^۵ در اردبیل تهیه کند. وقتی شاه به این مهم نائل شد نذر خود

۱. مسجد گوهرشاد در جنوب حرم امام رضاع در سال ۸۲۱ ه ق به دستور گوهرشاداغا همسر شاهرخ از پادشاهان تیموری بنا شده و از نفیس‌ترین شاهکارهای معماری ایران در دوره تیموری است.
 ۲. فرزند شاه عباس دوم و هشتمین پادشاه صفوی که از ۱۰۷۷ تا ۱۱۰۵ ه ق، برابر ۱۶۶۶ تا ۱۶۹۴ م سلطنت می‌کرد. او پس از سال نخست سلطنت به توصیه منجمین تغییر نام داد و با نام شاه سلیمان مجدداً تاجگذاری کرد.

۳. Tavernier ژان بابتیست تاورنیه فرزند گابریل، تولد پاریس ۱۶۰۵، درگذشت مسکو ۱۶۸۹ م، او در سپتامبر ۱۶۳۱ م به ایران سفر کرد و چندین سال در دربار شاه عباس دوم به سر برد. در سال ۱۶۳۳ م به فرانسه مراجعت نمود. در سپتامبر ۱۶۳۸ م سفر دوم خود را به آسیا آغاز کرد و از ایران گذشته تا مرز هند پیش رفت. در سال ۱۶۸۷ م برای بار سوم از طریق کینهاگ و مسکو عازم ایران بود اما در مسکو درگذشت.

۴. Olearius آدام اوله‌آریوس تولد ۱۶ اوت ۱۶۰۳ در نزدیکی ماگدبورگ در آلمان، درگذشت ۲۲ فوریه ۱۶۷۱ م در گوتورپ در آلمان، کتابدار آلمانی، منشی هیئت اعزامی فردریک سوم حاکم هولشتین به دربار شاه عباس دوم، حرکت از هامبورگ ۲۲ اکتبر ۱۶۳۵ م رسیدن به اصفهان ۳ اوت ۱۶۳۷ م، او در سفر نامه خود که در سال ۱۶۴۷ م به چاپ رسانده جزئیات سفر خود را با ریزبینی خاصی بیان می‌کند.

۵. شیخ صفی‌الدین اردبیلی، تولد ۶۳۱ خ برابر ۶۵۰ ه ق، درگذشت ۷۱۳ خ برابر ۷۳۵ ه ق، نیای دودمان صفوی که پیرو مذهب شیعه دوازده امامی بود و در اردبیل زاده شد. از او دیوانی به زبان آذری در دست است. شیخ صفی همزمان با الجایتو ایلخان مغول می‌زیست.

را ادا کرد.

زمانی که مسافر از شهرهای بزرگ و مهم ایران بازدید می‌کند متعجب می‌شود که در هیچ یک اثری از محل دفن شاهان گذشته کشور را نمی‌بیند. اعیان و اشراف ایران در وصیت‌های خود مشهد را برای آرامگاه ابدی خود انتخاب می‌کنند و آدم توقع دارد لااقل قبر چند تن از شاهان گذشته ایران را در این شهر مقدس ببیند. اما تنها مقبره‌هایی که در مشهد وجود دارد متعلق به هارون و نادرشاه می‌باشد. شاردن توضیح می‌دهد که در ایران مرسوم است که اگر محل تدفین شاهان شناخته شود، دشمنان وی با آن اهانت کرده و این عمل باعث سرشکستگی خاندان وی می‌گردد. از اینرو پس از فوت شاه، چندین تابوت فلزی در داخل تابوت‌های چوبی به مقصد چند شهر حمل می‌شوند و تمامی آنها با احترامات سلطنتی تدفین می‌گردند تا محل واقعی دفن شاه مشخص نشود. هنگامی که شاه عباس دوم درگذشت، جانشین او شاه صفی‌دوم (۹۴-۱۶۶۶ میلادی) دستور داد جسد پدرش را که پادشاه زنده و خاطرش جاوید باد و جای او در بهشت است، به طور محرمانه به قم ارسال کنند. همزمان سه تابوت دیگر با همان شکوه و جلال به مقصد مشهد، اردبیل و کاشان از اصفهان حرکت کرد. گفته می‌شود شاه عباس بزرگ در ۱۲ شهر ایران به خاک سپرده شده است. ۱۲ تابوت از ۱۲ مسجد اصفهان به ۱۲ شهر ایران ارسال شد و مشخص نبود که جسد شاه بزرگ ایران در درون کدامیک قرار داشت. به این ترتیب هیچکس از محل دفن واقعی وی اطلاعی ندارد. اما تصور می‌شود تابوتی که به اردبیل ارسال شد حامل جسد شاه بود.

در حرم مقدس امام رضاء از جواهرات و اشیاء ارزنده‌ای نگهداری می‌شود. این اشیاء ارزشمند را ثروتمندان ایران در وصیت خود وقف حرم وی کرده‌اند تا امام در روز قیامت بیاد آنها باشد. در میان این اشیاء می‌توان از فرش‌ها، گلدوزی‌ها، شال‌ها، پارچه‌های گرانبها، طلاجات، نقره‌آلات و جواهرات نام برد. شاهان گذشته فرش‌ها و پرده‌های گرانقیمتی وقف حرم امام کرده‌اند که اکنون در گنجخانه حرم است. متمولین ایران گذشته از منقولات، خانه، باغ، زمین‌های زراعتی و گله‌های چهارپایان را هم وقف حرم می‌کنند. تعدادی روستا با زمین‌های کشاورزی اطراف که مساحت مجموع آنها برابر یک پنجم ایالت خراسان می‌باشد، وقف حرم است. حرم امام، حتی در سایر ایالات ایران هم روستاهایی دارد. کتابخانه حرم ۳ هزار جلد کتاب دارد. تعداد زیادی از این کتاب‌ها قدیمی و بسیار قیمتی می‌باشند. اگر روزی محققین اروپایی به این کتابخانه دسترسی پیدا کنند این مجموعه برای شناخت تاریخ اسلام کمک زیادی خواهد نمود.

درآمد سالانه حرم ۵۰۰ هزار تومان یا ۵ میلیون فرانک است. قسمتی از این مبلغ خرج ۵ هزار کارمند و کارگری می‌شود که در استخدام آستان قدس می‌باشند. حتی به درویشانی هم که در اطراف حرم به وفور یافت می‌شوند کمک‌های مالی تعلق می‌گیرد. والی خراسان نایب تولیت آستان قدس نیز می‌باشد. حقوق سالانه وی حدود ۱۲ هزار تومان معادل ۹۰ هزار کرون سوئد است. نزدیکترین شخص والی، یک روحانی است که با حقوق سالانه ۳ هزار تومانی خدمت می‌کند. چندین هزار تن در استخدام آستان قدس می‌باشند که از تالارها، باغچه‌ها، باغ‌ها، کاشی‌کاری‌ها و اشیاء قیمتی گنجخانه مراقبت کرده و در کار

احسان کمک می‌کنند. روزانه به ۳۰۰ تن از درویش و اشخاص بی‌بضاعت غذا داده می‌شود. درویش از پیرو جوان در شهر بسیار است. آنگونه که از لباس‌های ژنده آنها پیداست اغلب آنها از سایر ایالات و شهرهای ایران به مشهد می‌آیند. برخی از آنها فقط یک ردا به تن دارند و گروهی با بالاتنه لخت در شهر می‌گردند. تمامی آنها موهای بلند و آشفته‌ای دارند و کشکولی حمل می‌کنند. مردم نذورات خود را در داخل کشکول درویش می‌اندازند. اگر درویشی از درآمد خود در شهر محل اقامتش راضی نباشد به مشهد می‌آید و تا زمانی که پول خوبی جمع کند اقامت می‌کند. درویش لااقل یک بار در طول عمر خود به این شهر سفر می‌کنند. اگر از هر یک از آنها در مورد زندگیش سؤال کنید کتاب خوب و قطوری خواهد شد.

جمعیت مشهد ۸۰ هزار نفر است اما سالانه ۱۰۰ هزار نفر از شهر دیدن می‌کنند. اغلب آنها ایرانیان غرب کشور می‌باشند. حدود ۱۲ هزار نفر از زوار، تبعه روسیه بوده و از مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و سواحل رود ولگا به این شهر می‌آیند. حتی گروهی مسلمان هندی هم در شهر دیده می‌شود. زوار اکثراً در کاروانسراها و یا حجره‌های مجانی صحن حرم اقامت می‌کنند. آنها معمولاً چند هفته در شهر به سر برده و آداب و رسوم مذهبی را به جای می‌آورند. هیچیک از آنها پیش از پایان مراسم و ملقب شدن به لقب مشهدی که در باقی عمر در کنار نام خود خواهند داشت، به شهرهای خود مراجعت نمی‌کنند.

گنبد طلائئ و مناره مزین حرم بسیار بزرگ است و از تمام نقاط شهر دیده می‌شود. همان گونه که بیان شد ورود اشخاص غیرمسلمان به محوطه حرم ممنوع است و فقط مسلمانان پاک اجازه ورود و بوسیدن ضریح نقره‌ای را دارند. محوطه حرم بست نام دارد و مجرمین در داخل آن از تعقیب و مجازات در امان می‌باشند. حتی شاه هم قدرت تعقیب و دستگیری مجرمی را در داخل این محدوده ندارد. به این دلیل تعدادی از ارادل و اوباش به این محل پناه آورده و در داخل آن زندگی می‌کنند. این عمل در سایر اماکن مقدس شیعیان در کربلا، قم و شاه عبدالعظیم هم اعمال می‌شود. کارمندان حرم از وجود آنها باخبرند. اگر شخصی از آنها بی‌احتیاطی کرده، موقعیت را غنیمت شمرده و یا با سوءاستفاده از شرایط، از محوطه خارج شود، خدام به مأمورین اطلاع می‌دهند. در این صورت مجرم دستگیر شده و به مجازات می‌رسد حتی اگر عمل خلاف او سال‌ها پیش انجام شده باشد. البته تعدادی از آنها پس از گذشت سال‌ها، زمانی که جرم و مجازاتشان فراموش شده، از حرم خارج می‌شوند اما گروهی که مرتکب خطاهای بزرگتر شده‌اند تا آخر عمر در حرم بست می‌نشینند. مأمورین دولتی در خفا شرایط کاری و سلامتی آنها را زیر نظر دارند. آن دسته از مجرمین که موفق به فرار می‌شوند تا آخر عمر به صورت درویش زندگی می‌کنند. خواننده حتماً متوجه شده است که بزرگی و عظمت مشهد به طور کل به خاطر حرم می‌باشد. به جرأت می‌توان گفت که بیش از نیمی از اهالی شهر را طلاب، ملاها، روحانیون و زوار تشکیل می‌دهد.

یک نوع کاروان که وارد شهر می‌شود، کاروان اجساد است. سالانه حدود ۱۰ هزار جسد به مشهد حمل می‌گردد. جسد ثروتمندان از اقصی نقاط کشور در جوار حرم امام به

خاک سپرده می‌شود. ثروتمندان مؤمن علاقه خود به دفن شدن در کنار امام رضاء را در وصیتنامه‌های خود ذکر می‌کنند و مبلغی را برای حمل، تشریفات و خرید زمین در نظر می‌گیرند. قیمت قبر هر چه به حرم نزدیکتر باشد گرانتر است. اغلب روزها بین ۴۰ تا ۵۰ جسد وارد شهر می‌شود و در ردیف‌های منظم در گورستان‌ها که به تعداد زیادی در شهر وجود دارد، دفن می‌گردد. تعداد قبرهای گورستان‌های مشهد به صدها هزار می‌رسد. مسافر در طول سفر این کاروان‌ها را نمی‌بیند زیرا در ایران حرکت کاروان اجساد در جاده‌های کاروان‌رو در طول روز ممنوع است زیرا بوی تعفن، سایر مسافرین را آزار می‌دهد. من در طول سفر خود در جاده خراسان به جز یک کاروان جسد ندیدم. اجساد در پارچه‌ها و پتوها پیچیده می‌شوند. دو نفر همراه کاروان در جهت مخالف باد در جلو یا عقب کاروان حرکت می‌کنند. این اشخاص را که اغلب ماه‌ها با این کاروان جسد متعفن سر و کار دارند باید تحسین کرد. بهترین دستمزد آنها رضای خدا و همراهی با امام در روز قیامت به بهشت می‌باشد. برای آنها بوی متعفن اجساد خوش‌ترین رایحه‌هاست. من در سفر گذشته خود به ایران در مسیر بین بغداد و تهران کاروان‌های جسد متعددی را دیدم که برای تدفین در جوار حرم امام حسین^ع به کربلا حمل می‌شدند.

به طور متوسط روزانه ۵ تن در مشهد از دنیا می‌رود. اغلب آنها کودکان نوزادی می‌باشند که در جاده و در کاروان به دنیا می‌آیند و از آنها به درستی مراقبت نمی‌شود. مادران به همراه نوزادان خود در کجاوه یا پالکی سفر می‌کنند و این کاملاً طبیعی است که نوزاد قدرت تحمل گرما و سختی‌های راه را ندارد. کاروان‌ها هرگز به خاطر این اتفاقات ناچیز توقف نمی‌کنند و پس از استراحت روزانه، سفر به سمت شرق ادامه می‌یابد. عمق گور در گورستان‌های مشهد ۲ تا ۳ فوت است و به خاطر تعداد زیاد تدفین، این عمل به درستی انجام نمی‌گیرد. اغلب تعدادی الوار به روی قبر گذاشته، مقداری خاک به روی آن ریخته و سنگی به روی آن قرار می‌دهند. به این دلیل هنگامیکه وبا در شهر شیوع می‌یابد تلفات غوغا می‌کند، اگرچه موقعیت شهر خوب و دمای آن قابل قبول است.

روز ۱۲ اکتبر به همراه ۴ فرانسوی میهمان سرکنسول، به دیدن والی خراسان رکن‌الدوله، برادر کوچکتر شاه رفتیم. با راهنمایی خدمتکارانی که چوبدستی‌های نقره‌ای در دست داشتند، از کوچه بازارها عبور کرده، به میدان توپخانه رسیدیم. میدان ۴ گوشه بود و آن چنانکه از نامش پیداست واحد توپخانه با ادوات و مهمات در آنجا مستقر بود. در محوطه میدان چند سرباز با آب حوض توپ‌ها را نظافت می‌کردند. واحد نظامی مستقر در مشهد ۳ لشکر می‌باشد و ۱۶ قبضه توپ دارد. پس از عبور از میدان به دروازه بزرگی با دو برج بسیار بلند رسیدیم و در بالای آنها مناره کوچکی با کاشی‌کاری زیبایی دیده می‌شد. این دروازه عالی‌قاپو نام دارد و درب ورودی قصر است. از بین دالان‌های پیچ در پیچ، باغچه‌ها و طاق‌ها گذشته به محوطه قصر رسیدیم. سربازها اونیفورم متحدالشکل به رنگ خاکستری به تن داشتند که در قسمت سینه، با نقوش زرد رنگی تزیین شده بود. آنها با دیدن ما تفنگ‌های خود را به علامت احترام تا سینه بالا بردند.

پس از عبور از تعدادی تالار بزرگ، به تالار کوچکتری رسیدیم که با میز و صندلی مبله شده بود. شاهزاده مرد کوتاه و چاقی بود و چند تار خاکستری در سیبیل او دیده می‌شد.

ظاهر دوستانه و مهربانی داشت. رفتار او مؤدبانه و دلنشین بود. او اندکی پس از ورود ما وارد تالار شد. او با یکایک ما احوال‌پرسی کرده و از ما درخواست کرد بنشینیم. من افتخار داشتم مترجم گروه باشم. زبان گفتگوی ما تاتاری آذری، زبان مادری شاهزاده بود. هنگامی که از دیدار خود با پسرش، حاکم سبزوار برای او صحبت کرده و سلام وی را به پدرش رساندم، بسیار خوشحال شد. آنگاه او از دوستان فرانسوی من در مورد رضایت آنها از اقامت خود در مشهد سؤال کرد. وقتی شنید آنها عازم سرخس و مرو هستند، قول داد گروهی را همراه آنان اعزام کند و بعداً به این وعده خود عمل کرد. آنگاه چند سؤال راجع به ارتش فرانسه پرسید و جویای نام وزیر جنگ شد. سپس من نامه صدر اعظم را به او دادم. او نامه را خواند و به من قول داد برای رفاه من کاری انجام دهد اما با وجود سرکنسول روس که بهترین میزبان و حامی من در مشهد بود، احتیاجی به خدمات شاهزاده پیدا نشد. هنگام صحبت او را حضرت والا خطاب می‌کردند. در طول مدتی که در خدمت ایشان بودیم از ما با شیرینی، چای، شربت لیمو، بستنی‌های سفید و قرمز، سیگار و قلیان پذیرائی شد.

صحبت‌های شاهزاده بیشتر در مورد ترکمنان بود و شنیدن آن برای من بسیار جالب بود. هنگامی که من از او سؤال کردم چه زمانی برای سرکوبی ترکمن‌ها که مشغول تاخت و تاز و غارت در نواحی مرزی بودند، خواهد رفت، پاسخی داد که من از نهایت تنفر او از ترکمن‌ها باخبر شدم. او گفت به خاطر احتیاج به وجود وی در شهر، کسری سربازان و توپخانه، فعلاً قصد چنین کاری را ندارد. او ادامه داد که اگرچه ترکمن‌ها فقط از تفنگ استفاده می‌کنند اما به خاطر اسب‌های تیزروئی که دارند دست به چنین اعمالی می‌زنند. آنها تاراج‌گران وحشی هستند که فعلاً نواحی مرزی را مورد تاخت و تاز قرار می‌دهند اما در بین قبایل مختلف آنها وحدتی وجود ندارد و به این دلیل به فکر جنگ با نیروهای ایرانی نمی‌افتند. او این جملات را با آب و تاب بیان می‌کرد اما در ته دل، او هم مانند سایر ایرانیان از ترکمن‌ها وحشت داشت.

مشهد دو مرتبه توسط ترکمنان تاراج شده است. بار اول در زمان نادر شاه و بار دوم ۴۵ سال پیش بود. مردم برای حفاظت از منازل خود معماری خاصی دارند. حیاط خانه پائین‌تر از سطح خیابان و کوچه ساخته می‌شود. درب ورودی به اندازه‌ای کوتاه و کوچک است که آدم به زحمت از آن عبور می‌کند. پس از ورود، چند پله ما را به حیاط خانه می‌رساند. احتساب تمام این نکات در سبک معماری و خانه‌سازی فقط بخاطر جلوگیری از تاراج ترکمن‌هاست.

مشهد مشکلی از بابت کمبود آب ندارد. آب کوه‌های اطراف توسط قنات‌هایی به شهر می‌رسد. این کانال‌ها در طول مسیر خود ورودی‌هایی دارند و شغال‌ها با استفاده از آنها شبانه خود را به شهر رسانده و در خیابان‌های شهر به جستجوی غذا می‌پردازند. صدای زوزه آنها شب‌ها به گوش می‌رسید. یک بار چند شغال وارد حیاط کنسولگری شد اما سگ‌های سرکنسول آنها را فراری دادند. مردم شهر عقیده دارند اگر تعداد شغال‌ها ۴ یا بیشتر باشد به انسان هم حمله می‌کنند.

دو ساعت پس از غروب کسی حق ندارد در کوچه و خیابان تردد کند مگر اینکه اسم

شب را بداند. در غیراینصورت او دستگیر شده و تا صبح در مقر پلیس زندانی می‌شود. در طول اقامت من در مشهد چند نوبت میهمان کنسولگری انگلیس بودیم و هنگام مراجعت باید اسم‌شب را یاد می‌گرفتیم. در ۴ تا ۵ نقطه شهر پست‌های نگهبانی وجود داشت و نگهبانان در خیابان‌ها قدم می‌زدند. آنها هر از گاهی به طبل خود می‌نواختند تا زردان و اشرار را فراری دهند و یا آنها را از بیدار بودن خود باخبر سازند.

روز ۱۳ اکتبر از روزهای اواخر ماه صفر و روز عزاداری بود. ماه‌های عزاداری از اول محرم شروع شده تا صفر ادامه پیدا می‌کند. به این دلیل سرکنسول از ما خواست تمام روز در خانه باشیم. او می‌گفت اگر مسلمانان و اسپگرا و متعصب ما را در شهر ببینند، ممکن است به ما حمله کنند. صدای فریاد مؤمنین از محوطه حرم شنیده می‌شد. حتی ساعت یک شب هم صدای عزاداران از خیابان‌ها به گوش می‌رسید. آنها نام علی، محمد، حسن و مصطفی را صدها بار با صدای بلند فریاد کرده و پای آخر مصطفی را به طرز جالبی تلفظ می‌کردند. صدای برخورد دست‌های آنها به سینه‌هایشان آهنگ خاصی داشت. صداها رفته‌رفته نزدیکتر شد تا اینکه از کنار محل اقامت ما عبور کرده و در جهت دیگر در تاریکی شب خاموش گشت.

در زمان ورود من به مشهد سرکنسول و لاسوف به مدت یک سال و نیم در مشهد خدمت کرده بود. هنگامیکه افتتاح سرکنسولگری روسیه در مشهد قطعی شد دولت انگلستان هم بلافاصله نماینده‌ای به مشهد اعزام کرد. آنها با چنان سرعتی دفتر خود را افتتاح کردند که نماینده آنها یک هفته پیش از ورود سرکنسول و لاسوف به مشهد رسید. سرکنسول انگلیس مسن‌ترین نماینده کشورهای خارجی در مشهد می‌باشد و از اینرو احترام خاصی دارد. تشخیص اینکه کدامیک از آنها نفوذ بیشتری در والی دارد، کار مشکلی نیست.

انگلیسی‌ها سرهنگ مک‌لین^۱ از فرماندهان ارتش هند را به سمت سرکنسول خود انتخاب کردند. البته او در این مقام به ژنرالی ارتقا درجه یافت. در زمان اقامت من در مشهد آقای تامسون^۲ سرمنشی کنسولگری انگلیس بود اما وی بعداً به هندوستان اعزام گشت. کنسولگری انگلیس چند کارمند و یک منشی ایرانی مانند کنسولگری روسیه داشت. چند سرباز افغان با لباس‌های متحدالشکل قرمز رنگ و عمامه‌های سفید، مسئول نگهبانی از محل کنسولگری انگلیس بودند. ژنرال مک‌لین در یک خانه ایرانی با یک باغ زندگی می‌کرد. انسان مؤدب و دوست‌داشتنی بود. او در چند میهمانی به طرز شایسته‌ای از ما پذیرایی کرد. با توجه به مسئولیت خطیری که داشت با همکاران خود در شرایط عالی زندگی می‌کرد. هنگامیکه سرکنسول و لاسوف عشق‌آباد را به مقصد مشهد ترک کرد توسط صدها ترکمن همراهی می‌شد. مطابق معمول دربار ایران، مهمانداری در مرز به استقبال او آمده بود. او یک ژنرال بود و صدها سرباز ایرانی به‌همراه داشت. والی خراسان رکن‌الدوله او را اعزام کرده بود تا سرکنسول را تا محل مأموریتش همراهی کند. گفته می‌شود تا نگاه مهماندار به ترکمن‌های تا دندان مسلح افتاد، رنگ از رخسارش پرید و موقعیت خود را از دست داد. سربازان ایرانی از ترس مثل بید می‌لرزیدند. اوضاع به قدری آشفته بود که سرکنسول مجبور شد مهماندار و همراهان وی را مطمئن سازد که ترکمن‌ها قصد جنگ

۱. Thomson. ۲. Maclean.

ندارند و فقط او را همراهی می‌کنند. او مجبور شد به جز تعدادی از آنها باقی را مرخص کند. آنگاه حرکت به سوی مشهد آغاز شد. در مشهد استقبال باشکوهی از وی به عمل آمد. فقط روحانیون و ملاها از ورود وی خوشحال نبودند.

سرکنسول در ابتدا به جز موارد ضروری در ملاء عام ظاهر نمی‌شد و همواره چندین قزاق و ترکمن به همراه او حرکت می‌کردند. در چند مورد تعدادی از روحانیون متعصب ناآرامی‌هایی علیه او سازمان دادند. آنها عقیده داشتند وجود یک غیرمسلمان در جوار حرم امام، خارج از شئون مذهب می‌باشد. اما آنها به دستور والی دستگیر شده و به شهرهای دیگر تبعید شدند.

سرکنسول از خاطرات روزهای اول اقامت خود در مشهد داستان‌های جالبی تعریف می‌کرد. در آن ایام با او بدرفتاری می‌شد. شخصی تهدید کرده بود که او را به ضرب گلوله خواهد کشت. روزی او به همراه دو تن از ترکمنان مشغول سوارکاری بود و آن مرد چند گلوله به سمت وی شلیک کرد اما خوشبختانه به هدف اصابت نکرد. سرکنسول به محافظین ترکمن خود دستور داد او را زنده دستگیر کرده به خدمت وی بیاورند، حتی در صورت لزوم حق شلیک هم به آنها داد. آنها به دنبال وی که با اسب خود به سرعت محوطه را ترک می‌کرد، تاختند. مرد ایرانی تمام گلوله‌های طپانچه خود را به سوی ترکمن‌ها شلیک کرد اما هیچیک به هدف اصابت نکرد. بالاخره ترکمن‌ها به او رسیدند، هر کدام یک دست او را گرفته، از زمین بلند کرده و اسب او را رها نمودند. او را به همین ترتیب، آویزان بین دو اسب، به خدمت سرکنسول آوردند. بیچاره تصور می‌کرد عمر او به آخر رسیده و با ناله و زاری امان می‌خواست. چند روز بعد به دستور سرکنسول او را از زندان آزاد کردند و به وی گوشزد کردند بار دیگر از این قبیل کارها انجام ندهد.

در مجموع مردم خراسان میانه خوبی با روس‌ها دارند و علت آن روشن است. ایرانیان از دولت خود رضایت نداشته و تحت فشار حکومت، مانند بردگان زندگی می‌کنند. والی حق مالکیت خصوصی آنها را به زیر پا گذاشته و برای استفاده شخصی، مالیات سنگینی وضع کرده است. اهالی مشاهده می‌کنند که روس‌ها به امنیت ایالت توجه خاصی دارند. از زمانی که تزار قدرت خود را در منطقه فراسوی کاسپین نشان داد و ترکمن‌ها را به جای خود نشانند، مردم احترام خاصی برای او قائل شده‌اند. گفته می‌شود تزاری که قدرت دارد منطقه را از این ناآرامی‌ها نجات دهد باید مرد نیرومندی باشد. این داستان دهان به دهان می‌گشت. از اینرو ایرانیان روس‌ها را قوی‌ترین دولت جهان می‌دانند و آرزو مندند همان گونه که مردم آسیای مرکزی از حکام عادلانه برخوردار شده‌اند به همت تزار، آسایش، آرامش و عدالت در این منطقه هم گسترش یابد.

سرکنسول تعریف می‌کرد که مردم چندین بار به دفتر وی آمده و از او سؤال می‌کنند که آیا تزار نقشه‌ای برای فتح خراسان و رهائی آنها از زیر جور و ستم حکام فعلی ندارد؟ آنها امید دارند چنین روزی نزدیک باشد. در اینکه روس‌ها به ایالت خراسان نظر دارند شکی نیست، علاقه آنها برای در اختیار گرفتن این ایالت وسیع و غنی، غیرقابل انکار است. گذشته از ایجاد کنسولگری در مشهد، راه مشهد به عشق‌آباد هم پس از توافق طرفین بسیار بهتر شده است. مطابق قرارداد، روس‌ها جاده را از عشق‌آباد تا مرز و ایرانیان آن

را از مرز تا مشهد مرمت کرده‌اند. البته مسیر مشهد تا مرز، طولانی‌تر بوده و از کیفیت خوب مسیر مرز تا عشق‌آباد برخوردار نیست. جاده از شهر قوچان شروع شده و به ۵ ناحیه تقسیم می‌شود. ارتباط پستی توسط چاپار در این مسیر برقرار نیست. به این دلیل مسافر باید اسب و همراه خود را از مبدأ تا مقصد کرایه کنند.

اما اینک حتی روحانیون هم به وجود کنسولگری در مشهد عادت کرده‌اند. حفاظت کنسولگری به عهده ۴ قزاق و ۴ ترکمن است. از ترکمن‌ها برای حمل نامه، مدارک و پول نقد بین مشهد و عشق‌آباد استفاده می‌شود و همواره دو تن از آنها در حال سفر می‌باشند. روزی که دو مأمور پست از عشق‌آباد به مشهد می‌رسند دو چاپار، مشهد را به مقصد عشق‌آباد ترک می‌کنند. آنها قابل اعتماد بوده و به خوبی انجام وظیفه می‌نمایند. به این دلیل مسئولیت حمل پول با اعتماد کامل به آنها سپرده می‌شود. هیچکس اجازه نزدیک شدن به چاپار پول را ندارد زیرا این عمل به مثابه دعوت از روس‌ها برای برچیدن بساط اهالی آن روستاست.

زمانی که سرکنسول و لاسوف برای این مقام انتخاب شد، ناصرالدین شاه ابتدا استوارنامه او را امضاء نکرد. اما پس از مدتی با توجه به فشاری که از جانب دولت روس به او وارد آمد مجبور شد وی را در این سمت بپذیرد. گذشته از علایق سیاسی، خیلی‌ها علتی برای ایجاد کنسولگری در مشهد نمی‌بینند. اما این طرز بینش صحیح نیست و کنسولگری از همان روزهای اول غرق در انجام وظیفه شد. اولین دستوری که از سنت پترزبورگ رسید درخواست گزارش کاملی از اوضاع خراسان بود. این گزارش نه تنها باید تجارت، راه‌های تجاری و میزان محصولات کشاورزی خراسان را در بر می‌گرفت بلکه اوضاع طبیعی ایالت را هم شامل می‌شد. برای انجام این دستور سرکنسول مجبور بود اطلاعاتی از تجارت و ادارات شهرهای خراسان به دست آورد. با جمع‌آوری آن اینک مقدار زیادی پرونده در کنسولگری به روی هم انباشته شده است. تمام این اوراق باید توسط میرزا به زبان روسی ترجمه شده و دقیقاً خوانده شود تا گزارش نهائی توسط سرکنسول تنظیم گردد.

گذشته از این، کنسولگری وظایف دیگری هم دارد. همه ساله حدود ۱۲ هزار نفر از اتباع روسیه برای زیارت به مشهد مقدس وارد می‌شوند و کنسولگری باید به اوراق و شرایط آنها رسیدگی کند. البته در بعضی نقاط مرزی اختلافاتی بر سر تقسیم آب وجود دارد. رودهایی که مزارع و باغات خراسان را آبیاری می‌کنند از کوه‌های روسیه سرچشمه گرفته و از میان روستاها، مزارع و باغات این کشور می‌گذرند. روستائیان برای استفاده از آب، کانال‌هایی حفر می‌کنند. برای پیشگیری از اختلافات، دولت دستور داده است که هر روستا فقط مقدار معینی از زمین‌های اطراف خود را کشت کرده و از مقدار معینی آب استفاده کند. استفاده کشاورزان مناطق شمالی از آب زیاد برای کشت محصولات، به ویژه برنج، آب روستاهای مناطق جنوبی را کمتر کرده و به اختلافات دامن می‌زند. به این دلیل زراعت برنج به طور کل ممنوع شده و کشاورزان باید حبوبات و غلات کشت کنند. طرفین دعوا به کنسولگری مراجعه می‌کنند و کارمند مربوطه پس از شنیدن شکایات آنها با اندکی تأمل راه حلی پیشنهاد می‌نماید. برای جلوگیری از این قبیل اختلافات، کنسولگری کارمندانی

دارد. آنها به روستاهای اطراف رفته، انجام مقررات و قانون را نظاره می‌کنند. اگر شخصی از مقررات مربوطه سرپیچی کند، مأمور گزارشی برای سرکنسول تهیه می‌کند و کنسولگری پرونده را برای رسیدگی به ادارات ایرانی ایالت ارجاع می‌نماید. کار این کارمندان بسیار مشکل است زیرا روستائیان به آنها به دیده جاسوس می‌نگرند. گذشته از آن، مأموران به علت شناسائی خاطی، خود را در معرض خطرات بزرگی قرار می‌دهند. اهالی مناطق مرزی ملیت‌های مختلفی دارند. بیشترین تعداد متعلق به کردهاست. این گروه در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ از کردستان به این منطقه کوچ داده شده‌اند. ۴ فقره از بزرگترین روستاها در اختیار خان‌های کرد می‌باشد که تقریباً به طور خودمختار اداره می‌شوند. هرکدام از این خان‌ها منطقه‌ای برای دامداری و کشاورزی در اختیار دارند. روزها در مشهد به سرعت سپری شدند و زمان استراحت من که شدیداً به آن احتیاج داشتم، به پایان رسید. بیش از ۶ روز اقامت در منزل سرکنسول جایز نبود و تصمیم داشتم بیش از این از میهمان‌نوازی وی سوءاستفاده نکنم. گذشته از این نمی‌توانستم زمان حرکت و برنامه‌های خود را به تأخیر بی‌اندازم.